# تحلیل تمدنی دوره حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال هفتم)
شماره۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص۲۸-۹

**رضا مهدیانفر[۱]، محمد سجاد آقاجری[۲]**
[۱] استادیار دانشگاه علوم و معارف قران کریم، ایران، قم، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
[۲] کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی،مرکز مدیریت حوزه عای علمیه، قم

نویسنده مسئول:
**رضا مهیانفر**

## چکیده
تمدن بشری که امروز ما وارث آن هستیم حاصل هزاران سال کار و کوشش ملل و اقوام مختلفی است که هر یک برای مدت کوتاه یا طولانی مسئولیت زنده نگاه داشتن مشعل تمدن انسانی را برعهده داشته و این سکّان را به دیگری سپرده‌اند. این پژوهش به ما کمک می‌کند تا با نگرشی صحیح از عوامل اصلی تمدنی دوره زندگی حضرت موسی(ع) با نگاه قرآنی، درک درستی از کاستی‌ها و مزایای آن پیدا کرده و زوایای مختلف این دوره را مورد بررسی قرار دهیم. بر این اساس، این پژوهش به روش توصیفی - حلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درجه اول تاریخی و کتب دینی انجام گرفت. پس از بررسی های انجام شده با بهره‌گیری از روش مجموعه‌نگر، به این نتیجه دست یافتیم که اگر جامعه‌ای براساس موازین درست و حق و عدالت ایجاد شود و از آن عدول نکند، همچنان راه سعادت دنیوی و ترقی و تکامل را طی خواهد کرد و لطف و برکات الهی هم شامل آن جامعه خواهد شد؛ ولی در صورتی که از موازین و معیارهای حق و عدالت و انصاف، دوری گزیند و به ظلم و ستم و طبقه بندی اجتماعی، فقیر - غنی، سلطه گر- سلطه پذیر و روابط ناصحیح اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی روی آورد، دچار انحطاط می‌شود و هلاکت و نابودی آن، حتمی خواهد بود. در نهایت می توان ادعا نمود که پیامبران الهی در هر سرزمینی حضور داشته‌اند طلایه‌دار پیشرفت و رونق تمدن انسانی بوده و به برکت دین، پراکندگی‌های فکری، اخلاقی و سیاسی را به برادری، اتحاد و نوع‌دوستی تغییر یافته و زمینه تعالی بشریت فراهم کرده‌اند.

**واژگان کلیدی:** تمدن، جامعه، حضرت موسی(ع)، قرآن کریم، مصر باستان.

## مقدمه

از روزی که بشر زندگی‌اش را آغاز کرده، برای ادامه حیات و تأمین نیازهای خود به اقداماتی دست‌زده است که سرآغاز ایجاد، رشد و بالندگی تمدن بشری بوده است. در این مسیر پس از پیمودن راهی دراز، کم کم به دانستنی‌ها و علومی دست یافته که زمینه بهره‌مندی انسان از مواهب الهی را فراهم کرده است. در این راه، دین، یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی بشر به علوم مختلف، نقش و تأثیر بسزایی داشته است، به‌گونه‌ای که دین و آموزه‌های وحیانی را روح و قالب پیشرفت بشر معرفی کرده‌اند، زیرا پیامبران الهی در هر سرزمینی حضور داشته‌اند طلایه‌دار پیشرفت و رونق تمدن انسانی بوده‌اند و به برکت دین، پراکندگی‌های فکری، اخلاقی و سیاسی به برادری، اتحاد و نوع‌دوستی تغییر یافته و زمینه تعالی بشر فراهم شده است.

حاکمیت مستضعفان از طرح‌های مهم پیامبرن الهی در بُعد سیاسی تمدن است. ساخت امت واحد و متحد یکی از ملزومات ایجاد تمدن است که آن، از جمله کارویژه‌های مهم پیامبران الهی بوده است. البته در میان انبیا سطح مأموریت‌ها متفاوت بود، زیرا سطح مأموریت پیامبران یکسان نبود. بعضی انبیا تنها مأمور هدایت خانواده خود بودند و برخی پیامبران همچون حضرت یوسف به خزانه‌داری حکومت مصر وارد شده و اصلاحات اقتصادی را از آنجا آغاز کرد و سپس سیستم توزیع ثروت و غذا در جامعه را به‌دست گرفت و آن را مدیریت کرد. (قالَ اجْعَلْنی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفیظٌ عَلیمٌ) در میان انبیا بنی‌اسرائیل چهار پیامبر، یعنی یوسف، داوود، سلیمان و موسی و نیز رسول اکرم برنامه خود را به‌صورت تمدنی پایه‌گذاری کردند. برای نمونه حضرت داوود که خداوند آهن را در دست او نرم کرد (وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدیدَ) در بخش صنعتی تمدن وارد شد و با توسعه در صنعت ریخته‌گری و زره‌بافی به تأسیس ارتشی نیرومند اقدام نمود. همچنین حضرت موسی با بسیج بنی‌اسرائیل بزرگترین مهاجرت تمدن‌ساز تاریخ را به‌سمت سرزمین موعود رقم زد. رسول اکرم نیز با هجرت تمدن‌ساز خود از مکه به مدینه زمینه تبدیل نهضت اسلامی به دولت و نظام اسلامی را فراهم کرد و این خود، بنیانی مستحکم برای تمدن اسلامی در قرون آینده شد. در این پژوهش سعی شده تا با نگرش و خوانشی صحیح از عوامل اصلی تمدنی این دوره با نگاه قرآنی، درک درستی از کاستی‌ها و مزایای آن پیدا کرده و زوایای مختلف این دوره را مورد بررسی قرار دهیم تا کارنامه‌ای جامع از آن تدوین نماییم.

## ادبیات نظری تحقیق

### - تمدن

تمدن یک واژه‌ی عربی از ریشه‌ی «م.د.ن» است به معنای پذیرش مدنیت، شهرنشینی، خو گرفتن به آداب و اخلاق شهریان، پذیرش نظم و قانون و سایر شئون اجتماعی و همکاری افراد اجتماع با یکدیگر در امور مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره(دورانت، ۱۳۷۸، ص ۳).

برای تمدن تعاریف گوناگونی ارائه شده و ارکان متعددی برشمرده‌اند که در شکل‌گیری و پایداری آن مؤثر بوده است. از دیدگاه ابن‌خلدون، اجتماع و تعاون، وجود دولت و قانون و نظم را از ارکان مهم تمدن است(ابن خلدون، ۱۹۹۶: ۲۱۷-۲۱۸). ویل دورانت، تمدن را چنین تعریف می‌کند: تمدن به شکل کلی آن عبارت از نظمی اجتماعی است که در نتیجه‌ی وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن، چهار رکن و عنصر اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی و سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. اصولا ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزهای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه‌ی وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد(دورانت، ۱۳۷۲، ص ۵۰). تمدن همواره با واژه‌ی فرهنگ در یک ردیف قرار می‌گیرد و برخی اندیشمندان آنها را مترادف و تمدن را صورت پیچیده‌تر فرهنگ قلمداد کرده‌اند. در نگاه بعضی افراد، حوزه‌ای از پدیده‌های انسانی، فرهنگ و حوزه‌ی دیگر تمدن است(همان، ۱۳).

پس می توان تمدن را مجموعه‌ای از دستاوردهای بشری دانست که در طول تاریخ به‌وجود آمده و از عناصر مختلف تشکیل شده و به وسیله ارکان متعددی پایدار و رونق‌پذیر است. برخی از ارکان مهم و اصلی تمدن عبارتست از: علم، فرهنگ، نظم، امنیت، تعاون، آزادی(وحیدی‌منش، ۱۳۸۶).

علم، مهمترین اساس تمدن بوده که انسان به تلقی و تولید آن آغازیده است.[۱] انسان طبعاً مدنی و تمدن آفرین بوده و ترقی و پیشرفت تمدن مرهون علم اوست؛ لذا در لغت لاتین واژهی تمدن متضاد واژه‌ی جهل و نادانی و بدویت است. عوامل مادی و معنوی تمدن بر محور علم استوار

[۱]. منظور در اینجا (وحی است) که به انبیای الهی از طرف خداوند رسیده است.

است و علم نیز از انسان آغاز شده است. براساس تمام کتب آسمانی و قرآن کریم (علّم الآدَمَ الاسماءِ...)[۲] (علّمَ الانسانَ ما لَمْ یَعلَمْ...)[۳] آغاز علم در زمین با وحی الهی به نخستین انسان، پیامبر الهی بوده است. براساس نص قرآن و دیگر کتب آسمانی(انجیل برنابا، ۱۳۶۲). آدم ابوالبشر پیامبر است و ریشه‌ی آغازگر نسر بشر کنونی می‌باشد. که علم را از طریق وحی تلقی نموده و به‌تدریج آن را بسط داد. فرهنگ که جامع علوم و ادیان است، لایه‌های بنیادین تمدن را تشکیل می‌دهد، چنان‌که بسیاری از دانشمندان منصف غربی به این حقیقت اعتراف نموده‌اند که دین به جامعه و دولت توانایی و کفالت عمیق و استادانه می‌بخشد و مشکلات روحی را رفع می‌کند و نسل‌ها را به هم پیوند می‌دهد(حجازی، ۱۳۷۸). دست‌آورد انبیای الهی در جهت تمدن‌سازی برای بشر از دیدگاه دانشمندان و فرهیختگان غرب، امری انکارناپذیر و قطعی است. ویل دورانت، توینبی سمز کلر، گوستاولوبون، کریشنان و بسیاری از دانشمندان بزرگ غرب، انبیای الهی را در تمدن‌سازی پیشگام‌ترین انسان‌ها(توینبی، ۱۳۵۳)، و مذهب را اولین عامل در ایجاد نظم تمدن هستند، دانسته‌اند(همان، ۲۷). کریشنان دین را باطن و اساس تمدن می‌داند که چونان روح در کالبد سازمان اجتماعی است. چنان‌که روح مایه‌ی حیات و پایداری جسم است، دین نیز اساس و پایه‌ی تمدن است(همان، ۲۵). ویل دورانت منظم‌ترین سازمان‌ها و سودمندترین تشکیلات و تأسیسات را مدیون دین می‌داند(محمدی، ۱۳۹۲، دورانت، ۱۳۵۳: ۵۸).

## ارکان تمدن

**۱. علم و فرهنگ:** روشن شد که علم، اساسی‌ترین رکن و لایه‌ی تمدن، از مهم‌ترین دستاورد انبیای الهی، و فرهنگ نیز در ابعاد مختلف آن، فرآیند بعثت انبیای الهی بوده است. علم در عرصه‌ی تمدن از ریشه‌ی وحی آغاز می‌شود. تمام انبیای الهی، آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف، داود، سلیمان، ادریس و محمد(صلی الله علیه وآله) دستاوردی مهم و زیربنایی به نام علم وحی و علم الهی برای بشریت داشته و به تناسب درک و کشش انسان‌ها و مقتضای زمان خود، به ترویجِ انواع علوم در عصر خویش پرداخته‌اند و اصولاً یکی از ابزارهای کاربردی آنها تعلیم بوده است؛ چنان‌که در سرگذشت ادریس نبی، او را معلم اول نامیده‌اند (عمادزاده، ۱۳۸۶، مجلسی، ۱۳۸۶)، و قرآن نیز پیامبران را معلم معرفی نموده است: (کَما أَرْسَلْنا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِنا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَیُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ).[۴]

**۲. نظم:** روشن‌ترین چیزی که در کالبد هستی تمام موجودات، اعم از جمادات و حیوانات، به‌وضوح درک می‌شود، نظم است که نیازی به برهان ندارد. اولین حرکت انبیا برای ایجاد نظم، وضع قانون است که اساس نظم محسوب می‌گردد. چنان‌که قرآن برنامه‌ی حرکت انبیای الهی را داشتن قانون مدون و متقن معرفی می‌کند. وجود قانون در هر جامعه از ضروریات بقای آن جامعه است.[۵] تمام پیامبران از آغاز تا خاتم انبیا برای ایجاد نظم اجتماعی، تمام قوانین مربوط به وظایف فردی و اجتماعی را بیان نموده‌اند. این قوانین دقیق و ریز و ظریف، وظایف افراد انسانی را در قبال خود و خانواده و جامعه و همنوعان و محیط زندگی و حاکمان بیان کرده است.[۶]

**۳. امنیت:** به معنای آسایش و احساس راحتی است که در سایه‌ی حکومت و قانون حاصل می‌شود و دارای شئون متعددی از قبیل امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است. انبیای الهی برای ایجاد امنیت ، که از ارکان تمدن است، قانون داشته‌اند و اصولاً گسترش کارکرد انبیا، که اجرای فرمان‌ها و قوانین الهی است، با وجود امنیت امکان‌پذیر است. ریشه‌ی امنیت در گرو ایمان به پیامبران است؛ بنابراین، از نظر فرهنگ ادیان الهی و قرآن، هر کس به‌سوی پیامبران گرویده به امنیت و آسایش نایل شده است.

**۴. تعاون و همکاری:** پیامبران الهی جز مسیری که منتهی به تعاون و همکاری انسان‌ها باشد طی نکرده‌اند. همکاری، هم‌فکری و تعاون در سرلوحه‌ی برنامه‌های پیامبران بوده است. این عنصر در پیشرفت تمدن‌ها نقش عظیمی را ایفا کرده است، به‌طوری که اگر همکاری انسان‌ها را منتفی بدانیم، جوامع از هم گسسته و به بدویت منتهی خواهند شد. تمدن در سایه‌ی اجتماع و جمعیتِ پایبند به قانون محقق می‌شود و تفرقه از عناصر بدویت است. قرآن به‌صراحت مسلمانان را از تفرقه نهی می‌کند و به وحدت و یکدلی و اطاعت از حاکمان الهی فرا می‌خواند[۷] تا به پیشرفت و تعالی برسند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا؛[۸] در گرداگرد قانون حق و ریسمان الهی که پیامبران و جانشینان آنها هستند

---

۲. سوره بقره، ۲، ۳۱.
۳. سوره علق، ۹۶، ۵.
۴. سوره بقره، ۲، ۱۵۱.
۵. ... وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ؛ سوره حدید، ۵۷، ۲۵؛ سوره مائده، ۵، ۴۲ و سوره حجرات، ۴۹، ۹.
۶. قوانین الهی و قانون اساسی، که کاملترین اصول اداره جامعه در آن نهفته است.
۷. أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا؛ سوره انفال، ۸، ۴۳ و ۴۶.
۸. سوره آل عمران، ۳، ۱۰۳ و ۱۱۲.

جمع شوید تا به رشد و تعالی و شکوفایی همه جانبه نایل گردید و هرگز از این رشته‌ی پیوند دهنده جدا نشوید و فرقه فرقه نباشید، بلکه یکدست و یکدل باشید و در نیکی‌ها همکاری کنید: «تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ»[۹]

**۵. آزادی:** قوانینی که انبیای الهی برای بشریت اعلام و اجرا کرده‌اند، زمینه‌ی مناسب را برای آزادی انسان‌ها فراهم می‌نماید. عدم تعرض بر اموال و اعراض و نفوس و برقراری انواع مجازات برای مجرمان، تضمین کننده‌ی آزادی لازم برای تمام انسان‌هاست که در گرو اجرای دقیق قوانین انبیای الهی است و در هیچ‌یک از اصول و قوانین انبیای الهی اسارت و بردگی و سلب آزادی افراد وجود ندارد و آنان اصولاً با اسارت و بردگی و استثمار فکری و مادی به مبارزه برخاسته‌اند. انبیای الهی با تعالیم انسان‌ساز خود مفهوم متعادل و مناسب از آزادی را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند؛ موسی، ابراهیم، نوح، عیسی(علیهم السلام) و محمد(ص) همه برای تحقق آزادی انسان از یوغ طغیان ، سرکشی، بردگی و ذلت تلاش نموده‌اند. آزادی در ادیان الهی تضمین کننده‌ی بقای اصول و ارزش‌های انسانی و نظم اجتماعی است. مبارزه پیامبران با مستکبران و کسانی که مردم را به بردگی کشانده بودند در جهت آزادی و رهایی همه انسان‌ها بود. حضرت موسی به فرعون گفت: «وَ تِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنی إِسْرائیلَ؛[۱۰] و آیا این نعمت است که منّتش را بر من می‌نهی که بنی اسرائیل را به بردگی گرفته‌ای (در حالی که من نیز از آنها و در اسارت تو بودم)؟!».

## - مؤلفه‌های حیاتی تمدن

از آنجائیکه بررسی ارکان و مولفه های تمدن در طرول تاریخ کار بسیار دشواری است و بررسی ها نشان داده که هر محققی با توجه به جهت گیری و اندیشه خویش توانسته برخی از ارکان و مولفه های را شناسایی نماید. فلذا نمی توان تصویری جامع از این حوزه که مورد وثوق همه افراد باشد را عنوان نمود. بر این اساس طبق بررسی های محققان و صاحب نظرانی همچون پیروزمند و خورشیدی (۱۳۹۷)، صادقی (۱۳۹۶)، صادق‌لو (۱۳۹۷) و سایرین اصلی ترین و حیاتی ترین مولفه های تمدن که به صورت مشترک در آثارشان وجود داشته شناسایی شده و به صورت ذیل بیان می گردد.

**۱. سلطه فراسرزمینی تمدن:** این بُعد، نمایش قدرت بین‌المللی تمدن‌ها است که در همهٔ جهان انسانی گسترش می‌یابد. در این شاخصه، مفهوم جامعه و مفهوم انسان نمی‌توانند با تمدن هم‌آوردی و برابری نمایند، زیرا هر دو مفهوم به مرزهای فردی یا جمعی و حصار شخصی یا جغرافیایی خود محدودند، اما تمدن‌های دامنه‌ای گسترده دارند، از این مرزها درمی‌گذرند.

**۲. دارنده مهد، سرزمین و جامعه:** بررسی های نشان داده است تمدن‌ها، حدود و مرز جغرافیایی ندارند، اما موطن و محل تولدی دارند. این ویژگی، نمود شناسایی تمدن‌ها به سرزمین و جامعهٔ نشأت گرفته از آن است که این، خود از مقایسهٔ نسبت تمدن با مفهوم خارج از مرز تاریخ و از سوی دیگر نسبت مشترک انسان و جامعه با آن به دست می‌آید.

**۳ . اراده جمعی و انسانی:** این خصوصیت تمدنی، دقیقاً از بررسی نسبت بین انسان و جامعه و همچنین نسبت آن با تمدن می‌باشد و به خصوص، یکی از حدود و مرزهای میان مفهوم انسان با تمدن است و این در تفاوت بین ارادهٔ فردی انسانی با ارادهٔ انسانی برآمده از نظام اجتماعی است که در گسترهٔ تمدنی به یک اراده و خواست جهانی و سیاست تمدنی بدل شده است و بر همین مبنا می‌توان سرآغاز آن را خواست انسانی‌ای دانست که جمعی بوده، و سپس جهانی شده است.

**۴. عدم انحصار به مرزهای جغرافیایی**

نتیجه تحقیقات نشان می دهد از مقایسهٔ مفهوم جامعه با تمدن، عدم‌حصر تمدن به دروازه‌های جغرافیای کشوری است. تمدن‌ها دارای مهد هستند، ولی محدود به مرز نیستند و این ویژگی، نمودی از فراگیری تمدن‌ها به خارج از حصار و مرزهای جامعهٔ محل تولد خود است.

**۵. فراگیری:** به نظر می رسد همان‌گونه که تمدن‌ها از درون جوامع برمی‌خیزند، دارای ابعاد چهارگانهٔ جوامع نیز هستند، با این تفاوت که فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اخلاق هر جامعه‌ای به حدود همان جامعه بسته است، اما این ابعاد در حیطه و روابط تمدنی و جهان‌شمول تبدل خواهند شد، در واقع هر تمدنی دارای فرهنگ تمدنی، سیاست تمدنی، اقتصاد تمدنی، و اخلاق تمدنی است. این ویژگی، نمود تأثیرات تمدن‌ها در تمامی روابط فردی و جمعی و جهانی انسانی است که نشان‌دهنده پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون بشری است؛ یعنی تمدن‌ها در کلیه روابط

---

[۹]. سوره مائده، ۵، ۲.

[۱۰]. سوره شعراء، ۲۶، ۲۲.

انسانی تاثیرگذار هستند، لذا باید این ویژگی را حاصل جمع بررسی نسبت ابعاد مختلف جامعه با مفهوم تمدن دانست، زیرا روابط چهارگانهٔ جهانی تمدن‌ها با تمام تفاوت‌هایی که دارند، برآمده از روابط چهارگانهٔ جوامع است.

**۶. توانایی نفوذ، جریان سازی جهانی و برتری طلبی**

تصور می گردد این مؤلفه، نمود سطح برتری و قدرت تمدن‌ها، در متحقق ساختن اهداف خود است که از مقایسهٔ میان مفهوم انسان و مفهوم جامعه با تمدن، قابل دست‌یابی است. چراکه نه انسان به مقدار جامعه، توانایی نفوذ دارد و نه جامعه به میزان تمدن قدرت جریان سازی‌های فراگیر را دارد، زیراکه انسان در حد قوای چهارگانهٔ خود قدرت نفوذ داشته، و جامعه نیز به اندازه استحکام و پیوند روابط اجتماعی چهارگانه‌اش دارای ضریب تأثیرگزاری است، اما تمدن‌ها به دلیل توانایی نفوذ و برتری قوی و جهان‌شمول روابط چهارگانه‌شان، موجب جریان‌هایی در سطح جهانی می‌شوند که نه تنها آحاد افراد یک جامعه، بلکه جوامع انسانی فراوانی را نیز متاثر از قدرت خود قرار می‌دهد و اغلب چنین جریان سازی‌هایی نیز با برتری طلبی‌های تمدنی همراه است و درحقیقت تمدن غالب، سلطه خود را با سیطرهٔ روابط سیاسی، فرهنگ، اقتصادی و اخلاقی، جهانی کرده و به همگان نشان می‌دهد.

**۷. علو طلبی و آرمانگرایی گسترده:** این مؤلفه، نمود بهره‌مندی تمدن‌ها از مبانی خاص مکتبی و اغلب مرتبط با ادیان است و به همین علت هر تمدنی، با هر دین و مکتبی سازگار نیست. این مؤلفه از قیاس بین نسبت انسان، جامعه و تمدن و به خصوص برقراری نسبت میان اندیشه، فرهنگ و فرهنگ جهانی تمدنی به حاصل می‌گردد، یعنی این امکان وجود دارد که اندیشه بشری یا فرهنگ اجتماعی از دین جامعی پیروی نکند، اما معمولاً به‌خاطر وسعت روابط تمدنی می‌توان رگه‌های فرهنگ جها نی تمدنی را در دین جامعی جست‌وجو نمود. این مسئله در بُعد روابط فرهنگی تمدنی منحصر نیست و شمولیت روابط چهارگانه (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و اخلاقی) نشانه پیوند تمدن با ادیان بزرگ است، اما نمودار ارتباط میان اصل اندیشه و فرهنگ با جهات معرفتی و شناختاری دین، بالطبع روشن تر است.

## تمدن و جامعه

واژه "Society" از ریشه لاتین "Societas" به‌معنی شریک و همنشین گرفته شده و به مفهوم وضع و حالت اجتماعی انسان‌ها و حیواناتی است که تحت یک قاعده و قانون مشترک و معین زندگی می‌کنند. کلمه جامعه یک واژه عربی و مونث جامع به معنی گردآورنده، فراهم‌آورنده، مجتمع، مردم یک ده، شهر یا کشور، محل تجمع و مسجد جامع به‌کار رفته است(آراسته خو، ۱۳۸۱، ص ۴۵۵). جامعه در اصطلاح محصول گرد آمدن انسان‌ها و کنش‌های متقابل میان آنان است که باهم زندگی می‌کنند و در رسیدن به هدف معینی با یکدیگر همکاری دارند. به‌علاوه معیارها و مقرراتی ساده یا پیچیده بر روابط عادی آن‌ها حاکم است و نهادها و سازمان‌هایی، تداوم و پایداری اجتماع آنان را تامین می‌کند(قنادان، ۱۳۸۴، ص ۶۰).

## ویژگی‌های جامعه

برای شناخت جامعه ابتدا به ویژگی آن پرداخته شود و به جهات مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد . برخی از ویژگی های جامعه عبارتند از:

۱. تا حدودی دارای یک فرهنگ مشترک می‌باشند؛

۲. افراد جامعه قلمرو مشترکی را اشغال می‌کنند؛

۳. در حکومت یا نوعی دیگر از اقتدار سیاسی یکسانی شریک هستند؛

۴. جامعه دارای تداوم و استمرار است، طول عمر جامعه از طول هستی هر یک از افراد فراتر می‌رود؛

۵. جامعه دارای عمومیت است، یعنی هم فرد را در خود جای می‌دهد هم جایگزین آن می‌شود و افرادی در هر دو جنس و تمامی سنین را دربر می‌گیرد؛

۶. افراد در جامعه دارای مشارکت فعالانه و کم و بیش آگاهانه هستند و به‌نوبه خود از مزایای حیات جمعی سود می‌برند ضمن اینکه نقشی فعال در آن ایفا می‌کنند(بختیاری، ۱۳۹۳، نیازی، ۱۳۸۷، ص ۵۹).

## چارچوب نظری تحقیق

آنچه در حیطه نگاه به موضوع «تحلیل مفهوم تمدن»، دیده می‌شود این است که مسئله منحصر در یک یا چند دسته تخصصی نمی‌باشد و از گستره وسیع‌تری برخوردار است. در واقع مفهوم تمدن با این گستردگی، بیش از هر جای دیگر خود را نمایان می‌سازد، چرا که ما با واژه‌ای چندوجهی روبه‌رو هستیم و ناگزیر باید مفاهیم هم‌ارز دیگری را نیز با آن در نظر بگیریم. بی‌شک مقوله‌هایی از قبیل، انسان، فرهنگ، جامعه، تاریخ، و دین، واژگان هم‌خانوادهٔ مفهوم تمدن محسوب می‌شوند و آشکار کردن جهات ناپیدای این معنا در گرو فهم پیکرهٔ این خانواده است. از طرفی نیز مفهوم هر واژه و تاثیرات فراوان آن بر دیگری روشن گردیده و در انتهاء ما را به تعریفی نظام‌مند راهنمایی می‌کند. تمدن، صرفاً امری مفهومی نبوده و تحقق هر تمدنی در بستر عینیت تاریخی صورت می‌گیرد و صرف دارا بودن پتانسیل‌های مفهومی برای ایجاد یک تمدن کافی نیست، اما رسالت و هدف ما ترسیم و تحلیل نظری مؤلفه‌های مفهومی تمدن است، ما نیز بر این اعتقادیم که، مقدمهٔ لازم برای هر امر عینی و تاریخی تمدنی، رسیدن به یک توافق حداقل اجمالی نظری است؛ ولی اینکه حقیقت مفهوم تمدن چیست هنوز به درستی تبیین نشده است. برخی از فرهنگ پژوهان جدایی تمدن از فرهنگ را کاملاً امری مصنوعی و غیرعقلانی دانسته‌اند یا در تعاریفی، تمدن را برابر با فرهنگ و به معنای مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مفهومی و مادی یک جامعه تلقی نموده‌اند. فروید نیز از فرق گذاشتن بین فرهنگ و تمدن ابراز انزجار نموده است. این نوع دیدگاه‌ها، نشان از نوعی آشفتگی در تعاریف است. آنچه مسلم است هنوز محققان به جامعیتی مطلوب در حوزه ارائه تعریفی جامع و کامل از مفهوم فرهنگ توفیق چندانی کسب نکرده اند. در این کار پژوهشی برای شناسایی و ارزیابی نقاط مشترک با تحلیل مفهوم تمدن و فرهنگ از تکنیک «مجموعه نگر بهره» برداری شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تأثیرگذاری پیامبران در تمدن بشر از جانب دو گروه مختلف داوری شده و تبیین ابعاد آن موجب پیدایش دو نظریه گردیده است:

**نظریه اول:** دیدگاه اندیشمندان موافق پیامبران است. این گروه تأثیر و نقش پیامبران در تمدن انسان را مثبت، و هدایتگر یافته‌اند و جامعه را در مسیر تمدن مدیون خدمات پیامبران می‌دانند.

**نظریه دوم:** پاره‌ای رهبران فکری مکتب‌های مادی و نظام‌های سیاسی ارائه کرده‌اند. این گروه مخالف پیامبران بوده و تأثیرگذاری آنان را منفی شمرده‌اند. برخی از آنان دین را افیون ملت‌ها و برخی دیگر اقدامات پیامبران را مخدوش، کم رنگ و مناسب زندگی قبیله‌ای و بَدَوی نامیده‌اند.

در چنین شرایطی بررسی منصفانه جایگاه پیامبران در تاریخ و تعیین نقش مثبت یا منفی آنان در تمدن بشر امری لازم یا ضروری است، زیرا عدد مؤمنان و کسانی که ارتقاء بشر و تمدن انسان را حاصل و نتیجه کار پیامبران می‌دانند زیاد است و افراد ناآشنا به مکتب و اهداف پیامبران نیز اندک نیستند. از سوی دیگر این مسئله، امری نیست که صرفاً متعلق به تاریخ گذشته باشد، بلکه واقعیت آن هرچه باشد مرتبط با تمدن معاصر و قابل تعمیم نسبت به تمدن آینده است.

### - تمدن از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

به نظر نگارنده، مطالبی که در خصوص مفهوم تمدن از دیدگاه اسلام و قرآن بیان می‌شود در راس هرم مفهومی دیدگاه‌ها پیرامون این موضوع قرار دارد. برای هموار نمودن مسیر تفکر و وصول به سرچشمه شناخت صحیح از منظر قرآن، در آغاز با تامین نظرات گوناگون محققین این عرصه، خصوصا غربی‌ها به این مسئله پرداخته شد. سپس با تهیه و ارائه دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی و نگاه قرآن کریم به تمدن، اوج گرفته و با این عینک واقعی، بی‌غرض، سالم، عبرت‌آموز و راهبردی، نظر درستی از این مفهوم داشته باشیم.

از دیر باز واژه‌هایی همچون «المدنیّه»، «الحضر»، «الحضارة» یا «العمران» مورد استفاده بوده، اما مفهوم اصطلاحی تمدن از قرن۱۸میلادی مرسوم گردید که البته این نیز براساس دیدگاه انسان‌محور در مغرب زمین شکل گرفته است. و صدر دیدگاه ما در خصوص مفهوم تمدن، براساس نظر قرآن کریم استوار شده است. در این بین به نظرات دانشمندان اسلامی در این عرصه نیز می‌پردازیم. غربی‌ها براساس تعاریفی که پیشتر عرضه شد، به دو مفهوم تفکیک شده فرهنگ و تمدن توجه داشته و در تفکیک میان تمدن و فرهنگ گفته‌اند که فرهنگ به جلوه‌های زندگی مانند دین، هنر، ادبیات و هدف‌های اخلاقی اختصاص دارد و تمدن شامل سازمان کامل جامعه و نظام‌های اجتماعی و فنون کار و ابزار مادی است که انسان برای تسلط بر شرایط زندگی خویش پدید می‌آورد. علامه محمدتقی جعفری ضمن تفکیک دو مفهوم یاد شده، با رویکردی ارزش‌مدارانه، تمدن را تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت تعریف می‌کند؛ ولی از دید او فرهنگ، روش‌هایی است که انسان‌ها برای کیفیت زندگی خود برمی‌گزینند و با گذشت زمان و کمک عوامل طبیعی، پدیده‌های روانی و رویدادهای اثرگذار در حیات یک جامعه پدید می‌آید. در این نظر، مفهوم تمدن، ضمن دارنده بودن

امتیازات خاص خود، در کنار مفهوم فرهنگ به گونه‌ای دیده می‌شود که قابلیت اثرگذاری در روان جامعه را تثبیت می‌نماید(گنجی، انوری، ۱۳۹۰).

در دوره‌های پیشین اسلامی نیز شخصیت‌ها وفلاسفه‌ای داشته‌ایم که به مفهوم تمدن اندیشیده‌اند؛ ما در مورد فارابی می‌بینیم که دانشمندی است که اساسا در مورد شهر یا مدینه، به معانی مختلف آن توجه می‌کند، اما بعد از فارابی، تا حدودی، ابوعلی سینا و یک مقدار نیز در مورد خواجه نصیرالدین طوسی این امر مشاهده می‌کنیم. شاید یکی از دلایل کم پرداختن علماء اسلامی به موضوع و مفهوم تمدن، به‌خاطر مدرن بودن و صورت‌بندی نوین آن باشد و در عمل شخصیت‌هایی همچون ابن‌خلدون و مالک‌بن نبی در جهان اسلام به‌صورت ویژه به این مسئله توجه نموده‌اند که دیدگاه‌های آنان بیان می‌شود.

### - تمدن از دیدگاه ابن‌خلدون

در بررسی های انجام شده، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن **خلدون** حَضرَمی (۸۰۸–۷۳۲ق ) بر این باور است که به هر میزان، دولت به دین نزدیک شود بیشتر به سمت «خلافت» به مثابهٔ نمونهٔ حکومت مطلوب دینی سوق پیدا خواهد کرد و به هر اندازه از آن فاصله گیرد، بیشتر رنگ و بوی «ملک» به خود خواهد گرفت و فراز و فرود تمدن نیز از همین منطق پیروی می‌کند. او به عنوان اندیشمندی مسلمان از آفریقای شمالی (تونس) نظریه دولت قدرت مدار را پی افکند، که فراتر از دیدگاه‌های مطرح شده در قرون وسطا بود. وی معتقد بود که نه تنها هر دولتی فی حد ذاته پایانی دارد، بلکه دوره حیات معین و مشخصی نیز دارد و برای بشر یک نهاد لازم و طبیعی است، و نیز واحدی است سیاسی و اجتماعی که به تنهایی می‌تواند تمدن بشری را میسر کند. به همین دلیل، این تمدن بشری موضوع کاوش و پرسش اساسی او و نیز موضوع علم جدیدش از تاریخ است. ابن خلدون در مقدمه اش بر تاریخ جهان (کتاب العبر)، رساله‌ای را درباره تمدن ارایه کرده که مبنای آن تمدنی اسلامی با تمامی ابعادی است که او با آن آشنایی کامل داشته است. نظریه اصلی او قسمتی از توصیف «عمران» در مفهوم خاص «تمدن» است. از اصطلاح‌شناسی ابن‌خلدون معلوم است که رابطه‌ای نزدیک بین تمدن و سیاست به منزله هنر حکومت وجود دارد، زیرا عمران با «مدنیت»و «حضاره»، حیات شهری (که با «بداوه» حیات روستایی فرق می‌کند) مترادف است. حضاره نیز معادل تمدن است، یعنی سکونت در شهری یا سامان یافتن و این همان مفهومی است که از واژه یونانی «پولیس» بر می‌آید(جعفرزاده، ۱۳۸۵).

اینگونه متصور است که، ابن‌خلدون معتقد بود که باید با توجه دقیق به این مسئله، که تمدن نتیجه مستقیم تشکیل حکومت است و به یکپارچگی رشد و ثبات بستگی دارد، تأمل نمود، زیرا این نکته غالبا بر انسان‌ها پوشیده است. وی قائل بود که باید دانست که اینها مسائلی هستند که با هم ارتباط دارند، یعنی جایگاه حکومت به لحاظ قوت و ضعف، قدرت و حکومت یا قبیله به لحاظ تعداد، اندازه شهر یا منطقه، میزان راحتی و رفاه در زندگی یعنی کشور، و حکومت «قالب» این تشکیلات بوده و تمدن و امور دیگر، یعنی مردم، شهرها و پدیده‌های دیگر، «مواد» آن را تشکیل می‌دهند(آزادارمکی، ۱۳۷۶).

با بررسی آراء و اندیشه های بیان شده در این حوزه مشخص می‌شود که ابن‌خلدون معتقد به ارتباطی قطعی بین وضعیت سیاسی و استاندارد زندگی و وضعیت تمدن حاکمان رعایای و آنها بوده است. اهمیت انسانیت بشر از نگاه او به شدت تحت تأثیر سطح فرهنگی و تمدن است؛ با پایین آمدن سطح فرهنگ و تمدن انسانیت سقوط می‌کند و هنگامی که خصوصیات اخلاقی و دینی یک انسان فاسد شود، انسانیت نیز به پایین‌ترین سطح وجودی خود تنزل می‌کند که این حقیقتی انکارناپذیر است. وی قائل به این مسئله است که علوم در جایی رشد می‌نمایند که تمدن در سطح بالاتری قرار داشته باشد. او برای تمدن چرخه‌ای متشکل از آغاز، رشد، نقطه اوج، افول و سقوط را تصور کرده وآن را یک روند رایج می‌شناسد.

### - تمدن از دیدگاه مالک بن نبی

بن نبی، تمدن را یک کل به هم پیوسته و دارای دو حوزه مادی و معنوی می‌داند که در این میان اهمیت بُعد معنوی بیشتر است و در واقع بُعد مادی متوقف بر بُعد معنوی و نتیجه آن است؛ چراکه روح تمدن برآمده از حوزه معنوی است و بدون آن اساسا ساختن تمدن ناممکن است(نجفی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۸). در تمدن عناصر معنوی برخلاف عناصر مادی باید برآمده از درون همان جامعه باشد تا اینکه قدرت ایجاد تمدنی حقیقی داشته باشد. نقش دین در این میان بسیار حیاتی است و می‌توان گفت نقطه کانونی ساختار معنوی تمدن و به بیان دقیق‌تر هسته اصلی تمدن است. در حقیقت این دین است که با ایفای نقش مؤثر و جامع خود از عناصر خام و راکد، تمدن می سازد. از نظر مالک بن نبی، هر اثر تمدنی شامل

سه عنصر اساسی است که از ترکیب آنها، تمدن به‌وجود می‌آید. معادله تمدنی از نظر وی عبارت است از انسان بعلاوه خاک بعلاوه زمان؛ تمدن را خلق می‌نماید(الویری، مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲).

باید انسان را با عقیده و اندیشه‌هایی که در طول تاریخ همراه داشته، و خاک را با آنچه که در خود نهفته دارد و زمان را با اقتضائات آن بازشناسیم و به‌درستی از آن بهره بگیریم. با این برداشت از پایه‌های سه گانه تمدن و با پیوستگی آنهاست که مشکل تمدن حل می‌شود مهم‌ترین عنصر در این معادله، انسان است. انسان محور اصلی در حرکت تمدن به‌شمار می‌رود، از آن رو که این انسان است که ارتباط مؤثر بین عناصر اساسی تمدن را ایجاد می‌کند و برای ساخت تمدن باید انسان‌هایی ساخت که در مسیر تحقق اهداف کلان خود در تاریخ، از خاک و مواهب آن بهره گیرند(همان، ۱۲۹). و برای ساخت تمدن، باید انسان متحول گردد، عقلانیت و فرهنگش تغییرکند. بدین منظور، انسان تمدن‌ساز باید در سه زمینه «فرهنگ، کار و سرمایه» توجیه وراهنمایی شود. فرهنگ از نظر بن نبی عبارت است از «مجموعه‌ای از صفات اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی که فرد از زمان تولد خود در محیطی که به دنیا می‌آید، آن را چون یک سرمایه اولیه دریافت می‌کند.

یکی از مباحث بسیار مهم در موضوع تمدن، سیر تمدن‌ها و فرایند ظهور و سقوط آنهاست. بن نبی مانند برخی نظریه‌پردازان تمدنی از جمله ابن خلدون، اشپنگلر و توین بی معتقد به دوره تمدنی یا چرخه تمدنی است. به بیان دیگر، تمدن‌ها نیز از منطق «حرکت تاریخ» پیروی می‌کنند(همان، ۵۷)، زیرا تمدن دارای «حیات» یا به گفته ابن خلدون، دارای یک «دوره» است. با «نهضت» به دنیا می‌آید، صعود و رشد می‌کند تا به نقطه «اوج» برسد، سپس راه نزول در پیش می‌گیرد و به «افول» منتهی می‌شود(همان، ۱۷۷). مالک معتقد است که دین جامعه را از حالت بدوی به جامعه متمدن تبدیل می‌نماید. تمدنی که درخشش خود را از دست داده ناامید نیست، زیرا به اعتقاد وی، خداوند اسباب تحول و پیشرفت را در اختیار انسان‌ها نهاده است: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود حال خویش را تغییر دهند»، هرگاه فرد تغییر نماید، جامعه متحول می‌شود و بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین تغییرات با رشد سریع اندیشه دینی در مراحل تاریخی رخ می‌نماید. از این منظر، نگاه به مراحل تمدن تغییر می‌کند، به گونه‌ای که حتمیت و اجتناب‌ناپذیری از آن البته برداشته می‌شود، چه سرنوشت آن در اعماق وجود خود انسان‌ها قرار داده شده است. بن نبی با فرق نهادن بین تمدن انسانی و تمدن اجتماعی، معتقد است تمدن انسانی سیر تصاعدی دارد، برخلاف تمدن اجتماعی که سیر آن دوری است. به اعتقاد وی، بین این دو رابطه تکاملی وجود دارد و هرگاه در جامعه‌ای تمدن انسانی از تمدن اجتماعی عبور نماید، مراحل تمدن در آن متوقف می‌شود و به سرزمین دیگری منتقل و مراحل جدید در بستری تازه آغاز می‌گردد؛ این هجرت تمدن‌ها همچنان استمرار یافته و تمدن‌های جدید شکل می‌گیرد. رسیدن به تمدن جهانی نقطه پایان این مراحل است و پس از آن چیزی جز کسوف کلی عالم وجود ندارد(بن نبی، ۱۹۹۲).

## نظام تمدن قرآنی

بررسی صورت گرفته ما را به سو می کشاند که برخی اندیشمندان با تدوین و تالیف منابع معتبری از قبیل دایره المعارف قرآن کریم در خصوص نظام تمدنی قرآن در ابعاد مختلف با پالایش دستاوردهای تمدنی پیشین و تأسیس عناصر جدید تمدنی اقدام، و ثمره خوبی را برای بهره‌گیری علاقه‌مندان به این عرصه از منظر قرآن، جمع‌آوری نموده‌اند که در این مرحله از فصل اول به بیان نکاتی از آن همت گمارده شده است. در این منبع به ابعاد مختلف نظام تمدنی قرآن همچون، عقاید، اخلاق، سیاست، اقتصاد و حقوق وقوانین پرداخته و بررسی ارزنده‌ای را ارائه نموده است. آنچه لازم است بدان توجه شود، دقت نظر قرآن کریم به ابعاد مختلف زندگی انسان است. ابعادی که در برگیرنده جوانب واقعی و عینی حیات بشری است، البته با برداشت از مفاهیم قرآنی، بهره‌مندی از ظرفیت‌های ایجاد شده از سوی حق تعالی، بشر را در مسیر مطلوب ساخت تمدنی الهی راهنمایی می‌کند و از مخاطرات اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و سیاسی برحذر می‌دارد. اگر انسان در مسیر ساختار اجتماعی خود، با استفاده از تعالیم الهی که توسط انبیاء ابلاغ گردیده عمل می‌کردند، تمدن بزرگ بشری با مفاهیمی عالی و کاربردی را متحقق می‌نمودند و این نکته به ذهن متبادر می‌شود که نظام تمدنی قرآن با بخش‌های متفاوت به منظور بیدار کردن جامعه بشری در ایجاد تمدنی فراگیر و الهی است. لازم است تمدن‌سازی را از افق دید قرآن با توجه به بخش‌های ذیل بهتر مورد دقت قرار دهیم.

### ۱. عقاید

قرآن آموزه توحید را سنگ‌بنای تمدن اسلامی و منشأ پیدایش همه مظاهر تمدن بشری را خداوند می‌شناسد(دورانت، ۱۳۷۲، ص ۲۲۷). در نگاه قرآن خداوند سرچشمه همه خیرات و پروردگار جهان است. در بسیاری از آیات آفرینش زمینه‌ها و عوامل طبیعی و معنوی تمدن مانند باران (بقره/ ۲، ۲۲)، باغ‌ها (انعام/ ۶، ۹۹)، انواع غذاها، گیاهان، درختان (عبس/ ۸۰، ۲۴- ۳۲)، علم و معرفت و توان انتقال آن به دیگر نسل‌ها[1] (علق/ ۹۶، ۴- ۵) به خدا نسبت داده می‌شود. خداست که انسان را آفریده و توان آباد کردن زمین را به او بخشیده است: «... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ

اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها...» (هود/ ۱۱، ۶۱)، از این‌رو قرآن در یادکرد از تمدن‌های پیشین، محور دعوت پیامبران را توحید و مبارزه با شرک معرفی می‌کند. (برای نمونه نک: هود/ ۱۱، ۶۱) از سوی دیگر براساس آموزه‌های کرامت انسان، استعدادهای ویژه، برتریش بر دیگر موجودات (اسراء/ ۱۷، ۷۰)(طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶)، جانشینی او از طرف خدا بر زمین(بقره/ ۲، ۳۰)(رادمنش، ۱۳۶۸) و بنده خدا بودنش (آل عمران/ ۳، ۵۱؛ ذاریات/ ۵۱، ۵۶)، مسئولیت آبادانی آن به وی واگذار می‌شود. انسان مسلمان نیز پدیده‌های طبیعی را آیه خدا و مقدس می‌داند و از همین‌رو با هماهنگی کامل با طبیعت اطرافش زندگی می‌کند(نصر، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱؛ مطهری، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷). خدا قدرت (بقره/ ۲، ۲۰) و عدالت (آل عمران/ ۳، ۱۸) دارد.

در همان حال مهربان (هود/ ۱۱، ۹۰) نیز هست. همه سوره‌های قرآن جز «توبه» با وصف او به بخشندگی و مهربانی آغاز می‌شوند. علم او نیز به همه چیز احاطه دارد. (فصّلت/ ۴۱، ۵۴) قرآن از یک سو با تأکید بر حنیفیت (انعام/ ۶، ۱۶۱) که ویژگی ادیان ابراهیمی است و پذیرش اصول توحید، نبوت و روز حساب، اسلام را ادامه رسالت پیامبران الهی، و ایمان به پیامبران پیشین را از اصول مسلم خود می‌داند. (بقره/ ۲، ۱۳۶؛ آل عمران/ ۳، ۸۴) از سوی دیگر خاتمیت (احزاب/ ۳۳، ۴۰) خود را نیز اعلام می‌دارد. دو ویژگی یادشده دین اسلام را جهانی کرده(نصر، ۱۳۹۴، ص ۷۵)، زمینه تعامل آن را با دیگر ادیان فراهم می‌کند، از این‌رو اهل کتاب را به خداپرستی و دوری از شرک دعوت می‌کند. (آل عمران/ ۳، ۶۴)

**۲. اخلاق**

نظام اخلاقی قرآن بر پایه اعتقاد به اراده مطلق خدا و معاد استوار است. هدف قرآن اصلاح کامل شکل زندگی بر پایه از بین بردن آداب جاهلی و جایگزین کردن اخلاق و رفتار مبتنی بر توحید است، از این رو در بسیاری موارد به کلی از کیش اعراب بریده یا برخی فضیلت‌های برجسته آن‌ها را به‌صورتی سازگار با توحید درمی‌آورد. در واقع آیات وحی اصطلاحات و کلید واژه‌های جاهلیت را دستخوش تغییر قرار داده، برخی را گسترده، بعضی را محدود کرده و شماری را به کلی دگرگون می‌کند؛ برای نمونه سخاوت و مهمان نوازی به شکل افراطی و براساس میل به خودنمایی یا انگیزه‌ای آنی، دو ویژگی برجسته عرب بودند. قرآن با معتدل و معقول کردن میزان انفاق از یک سو (فرقان/۲۵، ۶۷؛ اسراء/۱۷، ۲۹) و نیز بنیان نهادن آن بر ایمان و پاداش قیامت (حدید/۵۷، ۷) از سوی دیگر، کیفیت و کمیت عادت مردم زمان خود را دستخوش تغییر قرار داد.

عرب خوی انتقام‌جویی داشت و معمولاً در انتقام گرفتن از حد می‌گذشت، از این رو مجازات قصاص را تنها به میزان جرم جایز دانست، با این حال به کسانی که خطای دیگران را نادیده می‌گیرند نوید پاداش ویژه قرار داد: «و جَزؤُا سَيِّئَةٌ سَيِّئَةٌ مِثلُها فَمَن عَفا وَاَصلَحَ فَاَجرُهُ عَلَى اللّهِ...»(شوری /۴۲، ۴۰).

قرآن نگاه لذت‌جویانه به زندگی و مبتنی بر انکار جاودانگی (انعام/۶، ۲۹؛ جاثیه/۴۵، ۲۴) را رد کرده، شوق و تلاش ناشی از آگاهی به قیامت را جایگزین آن ساخت: «لِيَجزِيَ الَّذينَ ءامَنوا وعَمِلوا الصّـلِحـتِ بِالقِسطِ...». (یونس/۱۰، ۴؛ نیز نک: انعام/۶، ۱۶۰؛ نحل/۱۶، ۳۱) در واقع اخلاقیات مربوط به این جهان به خودی خود یک نظام جامع و مانع نیست. تنها مقصد نهایی جهان و به تعبیر دیگر ایمان به زندگی پس از مرگ و ترس از کیفر و امید به پاداش است که بنیان آن را تعیین می‌کند. بر این اساس تعابیر متضاد «اَصحـبُ الجَنَّةِ» و «اَصحـبُ النّارِ» (برای نمونه: یونس/۱۰، ۲۶ ـ ۲۷؛ حشر/۵۹، ۲۰) و مانند آن‌ها در یک دوگانگی بنیادین اخلاقی بیانگر شاخص‌های نیک و بد در این جهان‌اند. افزون بر این، در دستگاه اخلاقی قرآن، انسان مسئول افعال خویش است (انعام/۶،۱۶۴) و اثر کار خوب یا بد هرکس مستقیماً به خود او می‌رسد (اسراء/۱۷، ۷)(دایره‌المعارف قرآن کریم، ۱۳۹۲، ص ۴۷۶).

آیات وحی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر را بر پایه عدالت و نیکی به همنوع تعریف کرد (نحل/۱۶، ۹۰) و از بی‌عدالتی به دیگران حتی دشمنان برحذر داشت. (مائده/۵، ۸) اساس برتری را نیز تقوا دانست نه نژاد و قوم. (حجرات/ ۴۹، ۱۳) در حوزه دوستی و همکاری، به افقی فراتر از حد معمول توجه کرد و افزون بر تشویق به همیاری در نیکوکاری و پرهیزگاری (مائده/۵، ۲) همه کسانی را که به اصل ایمان باور دارند برادر نامید:«اِنَّمَا المُؤمِنونَ اِخوَةٌ». (حجرات/۴۹، ۱۰) در مقابل، مؤمنان را از دوستی با غیر اهل ایمان (مائده/۵، ۵۱) گرچه پدر و برادر باشند (توبه /۹، ۲۳) به شدت نهی کرد. در عین حال نیکی کردن و عدالتورزی نسبت به کسانی را که از در جنگ با مسلمانان درنیامده‌اند ممنوع نساخت، بلکه به آن سفارش نیز کرد:

«لا يَنهـكُمُ اللّهُ عَنِ الَّذينَ لَم يُقـتِلوكُم فِى الدّينِ ولَم يُخرِجوكُم مِن ديـرِكُم اَن تَبَرّوهُم وتُقسِطو ا اِلَيهِم».(ممتحنه/۶۰، ۸) در نتیجه نگرش متسامحانه اسلام در روابط اجتماعی، مسلمانان از دستاوردهای تمدنی غیر مسلمانان بهره برده و عناصر مفید آن را در تمدن اسلامی وارد کردند. فرایند همسان سازی و اسلامی کردن عناصر غیر اسلامی در دوره‌های بعد و در ارتباط با اندیشه‌های یونانی، ایرانی، هندی و غربی انجام گرفته است.

**۳. اقتصاد**

قرآن مالکیت حقیقی همه اشیاء را از آن خدا می‌داند (آل عمران/۳، ۱۰۹، ۱۲۹) ولی حق مالکیت اعتباری و دنیوی انسان را به رسمیت می‌شناسد، از این رو مال و کار دیگران محترم است و کسی حق ندارد از آن، ناعادلانه بهره ببرد:
«یـاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا تَأکُلوا اَموالَکُم بَینَکُم بِالبـطِـلِ اِلاّ اَن تَکونَ تِجـرَةً عَن تَراض مِنکُم...».(نساء/۴، ۲۹) افزون بر این، قرآن بر رعایت اخلاق کار و تجارت از سوی مسلمانان تأکید می‌کند و از آنان می‌خواهد در همه معاملات به شرایطی که معامله براساس آن‌ها انجام گرفته پایبند باشند:
«یـاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اَوفوا بِالعُقود».(مائده/۵،۱)؛ در بسیاری دیگر از آیات نیز احکام و قوانین زندگی اقتصادی مسلمانان بیان شده‌اند. ارث (برای نمونه: نساء/۴، ۱۱-۱۲)، مالیات‌های دینی، مانند خمس (انفال/۸،۴۱)، مخالفت با مال‌اندوزی (توبه/۹،۳۴) و منع رباخواری (آل‌عمران/ ۳، ۱۳۰) از این جمله‌اند.

**۴. سیاست**

قرآن نظام سیاسی ویژه‌ای را برای حکومت با همه جزئیاتش تعیین نمی‌کند؛ ولی حوزه سیاست را از دین جدا نمی‌داند و نگاهی کلی نسبت به چارچوب حکومت متناسب با اهداف هدایتی اش دارد. اصولی که ارائه می‌کند در راستای هدف تحقق حکومت الهی‌اند و مقصود از فرستادن پیامبران(علیهم السلام)، قیام مردم برای برپایی عدالت بیان می‌شود: «لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّنـتِ واَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتـبَ والمیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ».(حدید/۵۷،۲۵) قرآن اصل «شورا» را به عنوان یک مهم پذیرفته و بر آن تأکید کرده است. (آل عمران/۳، ۱۵۹) از نظر قرآن هریک از افراد جامعه برای تحقق حاکمیت فرمان خدا نسبت به دیگران مسئولیت دارد، از این رو آیات، امر به معروف و نهی از منکر را فریضه می‌دانند. (آل عمران/۳، ۱۰۴، ۱۱۰) به دستور قرآن، مسلمانان بایستی برای دفاع از خود در برابر دشمنان آماده باشند: «واَعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ ومِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وعَدُوَّکُم».(انفال/۸، ۶۰؛ نیز: آل عمران/۳، ۲۰۰)

**۵. حقوق و قوانین**

در نگاهی دیگر، قرآن برای حفظ نظام جامعه و جلوگیری از فساد نوع بشر، احکام اجتماعی ویژه‌ای وضع کرده، در مواردی به اصلاح قوانین دشوار و دست و پاگیر می‌پردازد (اعراف/۷، ۱۵۷)، از این رو قتل (مائده/۵، ۳۲)، زنا (اسراء/۱۷، ۳۲)، اسراف (اعراف/۷، ۳۱)، ظلم (نساء/۴، ۳۰؛ شوری/۴۲، ۴۰) و... را ممنوع و برای ازدواج، طلاق، حدود، دیات و... احکامی معین می‌کند. زنان و مردان را به رعایت عفاف (نور/۲۴، ۳۰ - ۳۳) توصیه و رسم جاهلی فرزندکشی (انعام/۶، ۱۵۱؛ اسراء/۱۷، ۳۱) را برمی‌اندازد. به مبارزه با تفکر نادرست درباره زن پرداخته، آنان را از داشتن ثروت (نساء /۴، ۳۲) و ارث (نساء/۴، ۱۱-۱۲) بهره‌مند می‌سازد. این قوانین برای مخاطبانش فوق‌العاده تازگی داشت. قوانین اخلاقی جدید، مخاطب اولیه قرآن را تا اندازه‌ای دگرگون کرد که علقه‌های خویشاوندی و قبیله‌ای را کنار نهاد و پیام‌هایی مانند برادری مؤمنان را پذیرفت. قرآن با ارائه الگویی جدید از رابطه خدا و بشر و ایده پرستش و... در یک سیستم پیچیده از ترکیب ایمان و عمل، عرفی متفاوت از زمان خود ترسیم کرد. گرچه روش‌های زندگی همچون خوراک و پوشاک با گذشت زمان تغییر می‌کنند؛ ولی اصولی که قرآن عرضه داشت برای همیشه باقی ماند. همین اصول ثابت بود که زمینه را برای اصلاح در دوره‌های بعدی فراهم ساخت. نمونه روشن چنین تغییری را می‌توان در رخت بربستن بردگی در زمان‌های بعدی دانست. افزون بر این در قرآن راه‌های اصلی آزادی و استقلال، بدون آسیب دیدن توانایی‌های انسان برای تولید و پیشرفت بیان شده‌اند. موسی(ع) با بهره گیری از تعالیم تمدن ساز الهی] مسیری دشوار، اما کارآمد را در ایجاد و تشکیل جامعه متمدن توحیدی طی می نماید و قرآن کریم در آیات مختلف به مراحل مقابله و برخورد با مظاهر آلوده تمدن باستانی مصر و امضای بخش صحیح و مطلوب آن و بنیان گذاری تمدنی الهی درعملکرد موسی(ع) می پردازد.

## شرایط و اوضاع تمدنی دوره حضرت موسی(ع)

### - سازه‌ها و مولفه‌های وجود یک تمدن از دیدگاه قرآن

سازه یعنی الگو یا روابط بین یک پدیده، چهارچوب، محورها، ستون‌ها و پایه‌های یک پدیده، که دارای ارتباط خاصی با یکدیگر هستند تا کل پدیده را شکل دهند و زمینه و مرزهای فعالیت آن باشند. هر تمدنی متشکل از مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی، نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام عبادی و همین‌طور نظام سیاسی است و اساساً همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را تشکیل می‌دهند(مشکاتی سبزواری، ۱۳۹۰). سازه‌های تمدن در مکاتب و نظریات مختلف به‌گونه‌های متفاوتی بیان شده است. مقررات، دولت، زبان و خط، هنر، دین و علم در همه تمدن‌ها وجود دارد. مولفه‌های تمدن را می‌توان این‌چنین برشمرد: سرزمین با تعیین مرز دارای محیط زیستی متوسط برای زیست و منابع اولیه مایحتاج بشری، جمعیت، آگاهی و علم نسبت به جهان، انسان، زندگی، آگاهی و علم نسبت به روش رفع نیاز، زبان برای برقراری

ارتباط، قانون و اخلاق برای پایدارسازی روابط و فعالیت‌ها در سه حیطه سیاسی، اقتصادی اجتماعی. بعضی عناصر تمدن را این‌چنین برشمردند: اخلاق (ارزش‌های جمعی)، دین (باورهای جمعی)، فرهنگ (رفتار جمعی)، اقتصاد، سیاست و تاریخ گذشته آن ملت(وحیدی‌منش، ۱۳۸۶).

اگر معیارهای مذکور را برای تمدن بپذیریم، در قرآن کریم برخی اقوام به‌عنوان اقوامی که تمدنشان ویژگی‌های فوق را داشته است معرفی شده‌اند. قرآن کریم در چندین آیه از تمدن مصر مقارن ظهور حضرت موسی(ع) یاد کرده و در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که بنی‌اسرائیل، وارثان تمدّن و امکانات گسترده فرعونیان در مصر بودند.[۱۱] برخی مظاهر تمدنی آنان عبارت است از:

– **صنایع شهرسازی و معماری؛** علاوه بر قرآن (سوره اعراف، ۷، ۱۳۷)، در منابع تاریخی نیز از معماری پیشرفته مصریان سخن بسیار گفته شده است. معماران در مصر باستان، آثاری به‌وجود آورده‌اند که نه فقط از حیث بزرگی و شکوه، بلکه از نظر کمال فنی نیز فوق‌العاده است. آنان معبدها و آرامگاه‌ها، که خانه خدایان و مردگان بود، با سنگ‌های سخت و آهکی می‌ساختند. گاه نیز معبدها و آرامگاه‌ها را در بدنه سنگ می‌تراشیدند، که برخی از آن بناها هنوز نیز بر جای مانده است(ماله، ۱۳۴۲، ص ۵۳).

– **صنایع کشاورزی؛** در آیه ۱۳۷ سوره اعراف، به پیشرفت‌های کشاورزی آنان اشاره شده است. شاید علت آن وجود «رود نیل» باشد که از جنوب تا شمال بیابان مصر را درمی‌نوردد. نیل، عامل مهمی در یگانگی کشور و پیشرفت بازرگانی داخلی بود. وجود چنین رودی در کنار سایر مظاهر تمدنی، باعث پیشرفت فوق‌العاده آنان در امر کشاورزی بود(کورفکین، ۱۳۹۵).

– **پیشرفت‌های سیاسی؛** گویا قوم فرعون، بر تمام یا بخش اعظم سرزمین‌های مسکونی حکومت می‌کردند. این مطلب از جمله «مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا» (سوره اعراف، ۷، ۱۳۷) استفاده می‌شود. زیرا سرزمین‌های کوچک، مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف و به تعبیر دیگر افق‌های متعدد ندارد، اما یک سرزمین پهناور، حتماً اختلاف افق و مشرق‌ها و مغرب‌ها، به‌خاطر خاصیت کرویت زمین، خواهد داشت(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). آیات ۵۳-۵۹ سوره شعراء نیز بر وجود مجلس قانون‌گذاری در مصر دلالت می‌کند(قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۵). علاوه بر آیات مذکور، آیات ۴-۶ سوره قصص، ۱۷ و ۲۴-۲۸ سوره دخان و... بر تمدن مصریان دلالت دارد. بی‌توجهی به معنویت، پرستش اربابان به‌ویژه فرعونیان بلای خانمان‌سوزی بود که گریبان این تمدن عظیم را گرفت و آن را به نابودی کشاند. قرآن کریم عاقبت آنان را چنین به تصویر می‌کشد؛ آنان نابود شدند و چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند، و زراعت‌ها و قصرهای زیبا و گران‌قیمت، و نعمت‌های فراوان دیگر که در آن غرق بودند! این‌چنین بود ماجرای آنان! و ما قوم دیگری وارث آنان قرار دادیم![۱۲] که مقصود از این «قوم دیگر»، بنی‌اسرائیل است که وارث فرعونیان شدند.

## ویژگی‌های مصر باستان و شکل‌گیری تمدن

محققان بر این باوراند که از مولفه های اصلی شکل‌گری تمدن در دوران حضرت موسی (ع)، خصوصیات و ویژگی های مصر باستان می باشد. در ای بخش به برخی ویژگی‌های این شهر مهم اشاره کرده‌ایم.

**الف) شرایط اقلیمی مصر**

کشور مصر به لحاظ اقلیمی در کمربند مناطق خشک جهان قرار گرفته و به غیر از نوار شمالی که تحت تأثیر اقلیم مدیترانه‌ای است، بخش وسیعی از این کشور تحت تأثیر اقلیم خشک و بیابانی قرار دارد. هوای مصر تقریباً در تمام فصل‌ها غبارآلود است. علاوه بر گرد و غبار، ذرات معلق شن نیز هوای بیابانی مصر را همراهی می‌کنند. اما در فصل بهار این گردوغبار به‌صورت طوفان‌های موسمی و شن نمایان می‌شود که از عوامل نشئت گرفته، از عوارض طبیعی در این کشور می‌باشد(منشی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۷۹).

**ب) ساختار مملکت داری در مصر باستان**

تصویری که زندگی مصریان باستان به ذهن متبادر می گردد دارای جهات مختلفی است که قابل بررسی و مطالعه می باشد. کرانه رود نیل حیاتی‌ترین مکان برای کسب روزی از زمان‌های دور برای مصریان، اهمیت بسزایی داشته و دسترسی و استفاده از منبع عظیم رود نیل، آنها را از تمدن‌های قدرتمند جهان در روزگار باستان نموده است. این بهره‌گیری و توجه ویژه به آب در مصر دارای پیشینه‌ای بسیار قدیمی، حتی پیش از فراعنه بوده و در حقیقت ملاک شکوفایی کشاورزی و اقتصاد آن سرزمین بوده است. از این رو به منظور پیشگیری از نزاع‌ها در دلتای رود نیل، شورایی بر تقسیم عادلانهٔ آب نظارت می‌کرد و یکی از بنیادهای مجری و مبتنی بر قوانین بوده است. در امپراطوری باستانی مصر، فرعون همانند خدایان مورد احترام و تکریم بود. در آن روزگاران پیوندی محکم بین هنرمندان مصری و اربابان معابد خدایان یعنی کاهنان وجود داشت، آنها

[۱۱]. سوره اعراف، ۷، ۱۳۷.

[۱۲]. سوره دخان، آیات ۲۵.۲۸.

در آثار زیبای هنری خود، فراعنهٔ را همطراز خدایان به تصویر کشیده و مجسم می‌کردند. ساختارهای دولتی و نظام دیوانی به‌طور کامل زیر نظر فرعون بوده و همه ارکان مطیع و فرمانبردار وی بوده‌اند. از عصر اهرام، حکومت در مصر تحت ریاست فرعون وقت در ممفیس سازمان‌دهی شد و فرعون شخصاً فرماندهی و زعامت در همه امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را برعهده داشت. فرعون مقامات عالی رتبه را را رأسا انتخاب می‌کرده و بالاترین مقام کشوری که در بعضی اسناد وزیر اعظم، خوانده می‌شد، که فرعون، با دقت نظر و وسواس زیاد انتخاب می‌کرد(خدادیان، ۱۳۸۸). این صاحب منصب، همزمان نیز قاضی بزرگ مصر محسوب می‌شد و برای سرتاسر قلمرو فرمانروایی فرعون، حکم می‌نمود. اقتصاد مصر در عهد باستان، مبتنی بر طبیعت بوده و بنا به شواهد به‌دست آمده منابع تاریخی، نظام تولیدی مصریان، یک اقتصاد طبیعی بود. مالیات نیز برهمین اساس بر فرآورده‌های دامی و محصولات کشاورزی وضع و دریافت می‌شد. ساخت سازه‌هایی عظیم مثل اهرام، ساختن گورستان‌های بزرگ و باشکوه خاندان سلطنتی، ساخت معابد تنها معدودی از اقلام هزینه‌های فراعنه به شمار آورده شده و این نشان می‌دهد که سلاطین مصریه چه مقدار و در چه مقیاسی از مردم بیچاره مالیات می‌گرفته‌اند. بنیان مناسبات سیاسی فراعنه در ارتباط با سرزمین‌های دیگر براساس منافع مشترک و حفظ حقوق طرفین بود و عمده تجارت مصریان با سرزمین های فنیقیه، سوریه، سومالی و فلسطین بوده است(ملکی، ۱۳۹۷).

## قرآن کریم و تمدن حضرت موسی علیه السلام

برای بررسی تمدن از نگاه قرآن باید به واژه‌هایی که مفهوم تمدن یا مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن را می‌رساند بررسی کرد، مانند برخی مشتقات واژه‌های «مکّن» و «قوّة»، «عمر» به معنای عمران. همچنین لازم است عباراتی مانند «آثاراً فی‌الأرض» و جملاتی که مفید معنای «تمدّن» است نیز بررسی شود. واژه «تمدن» در قرآن نیامده است، ولی دیگر مشتقات ریشه این کلمه (م.د.ن) ۲۷ بار در قرآن به‌کار رفته است. ده بار واژه «مدین» و سه بار واژه «مدائن» به معنی شهرها است. کلمه «مدینه» نیز ۱۴ بار در قرآن آمده است که ۴ بار آن به معنای یثرب و مدینه‌النبی و ۱۰ بار آن به معانی غیر از شهر یثرب به‌کار رفته است.

### الف) ظهور حضرت موسی(ع) در اوج تمدن مصر باستان

یکی از پیامبران بزرگ ابراهیمی، موسی(ع) است که با هدف نجات بنی‌اسرائیل از نژادپرستی، نفاق و گرایشات الحادی برانگیخته شد. او که سومین پیامبر اولوالعزم و از نسل یعقوب نبی(ع) و از رسولان ابراهیمی بود با حرکت انقلابی علیه فرعون با حوادث بسیار مهمی در دوران خود مواجه می‌گردد که مسیر زندگی قوم بنی‌اسرائیل را به کلی تغییر می‌دهد. این پیامبر اولوالعزم در مبارزه با طاغوت، با کسی مقابله می‌کند که خود را مالک کهن‌ترین سلطنت و پایدارترین تمدن می‌داند و برای رهایی مردمی گام برمی‌دارد که به بیگاری و بردگی عادت کرده‌اند. نجات این مردم با این روحیه، و تقابل با فرعون ستمگر، کاری بس بزرگ بود که بدون اتکاء به پروردگار جهانیان و مدد گرفتن از او ناممکن می‌نمود. حرکت و تلاش موسی(ع) که ریشه در اتصال به سرمنشاء وجود داشت سرآغاز تاثیر بر تمدنی همچون مصر باستان و طلوع تمدنی نوین و الهی بود. در کتاب تورات در بخش خروج، باب یک، نسبت به وضعیت بنی‌اسرائیل در زمان ولادت موسی(ع) این‌گونه می‌خوانیم: «یوسف و تمام برادرانش و افراد آن نسل درگذشتند. و فرزندان ییسرائل (اسرائیل) بارور گشته، زادوولد فراوان کردند، زیاد شده و بسیار قوی گشتند و آن سرزمین از آن‌ها پر شد. پادشاه جدیدی در مصر قیام نمود که (برای خدمات) یوسف ارجی قائل نشد. (پادشاه) به قومش گفت: اینک قوم بِنِه‌ییسرائِل (بنی‌اسرائیل) زیاد شده و قوی‌تر از ماست. بیایید برای آن (قوم) تدبیری به‌کار ببریم مبادا که زیادتر شود و چنین شود که اگر جنگی پیش آید او هم به دشمنان ما پیوسته با ما بجنگد و از این سرزمین عزیمت نماید. (لذا) مامورهای مالیاتی برآن گماردند تا قوم را به‌وسیله‌ی مشقت‌های (ابداعی) خود بیچاره کنند (تا اینکه آن قوم) شهرهای مخصوص انبار یعنی پیتُوم و رَعَمسِس را برای پَرعُوه (فرعون) ساخت. لیکن هرقدر آن (قوم) را رنج می‌دادند، همچنان زیاد و پخش می‌شد به‌طوری‌که (مصریان) از دست فرزندان ییسرائل (اسرائیل) به تنگ آمدند. مصریان، فرزندان ییسرائل (اسرائیل) را به‌سختی به‌کار وامی‌داشتند. با کار سخت، با گل (کاری) و خشت (زنی) و با هر کار صحرایی، یعنی با هر کار سختی که بر آن‌ها تحمیل می‌کردند، زندگی آنان را تلخ می‌نمودند»(تورات، باب اول، ۱۳۶۲).

## ب) اشاره قرآن کریم به وضعیت قوم بنی‌اسرائیل

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن به وضعیت فلاکت بار قوم بنی‌اسرائیل به‌دست فرعون اشاره کرده است. «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يسُومُونَكُمْ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ يذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيسْتَحْيونَ نِسَاءَكُمْ وَفِى ذَٰلِكم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ؛[۱۳]و (یاد آورید) هنگامی که (پدران) شما را از ستم پیروان فرعون نجات دادیم، شما را به بدترین عذاب و شکنجه آزار می‌نمودند (و چون منجّمین و ستاره‌شناسان به فرعون گفتند؛«از بنی‌اسرائیل فرزندی به‌دنیا خواهد آمد که تو را هلاک سازد، از این رو) فرزندانتان را می‌کشتند و زنان (دختران) شما را (برای کنیزی) زنده می‌گذاشتند، و در آن نجات دادن و رهانیدنتان (از عذاب و شکنجه) نعمت بزرگی بود از جانب پروردگارتان که به شما رو آورد»[۱۴]. سوره ابراهیم نیز مفاد آیه فوق را بازگو کرده است. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «نَتْلُواْ عَلَيكَ مِن نَّبَإِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِـٱلْحَقِّ لِقَوْمٍ يؤْمِنُونَ».[۱۵]

محقّقا فرعون در زمین (مصر) تکبّر و گردنکشی کرد، و اهل و مردم آن را (از قبطی‌ها و بنی‌اسرائیل) گروه گروه گردانید (قبطی‌ها را مقرّب و ارجمند نمود، و بنی‌اسرائیل را به ذلّت و خواری انداخت، چنان که می‌فرماید؛ (گروهی از ایشان (بنی‌اسرائیل) را ضعیف و ناتوان می‌شمرد که پسرانشان را سرمی‌برید، و زنانشان را (برای خدمتگزاری) زنده می‌گذاشت، البتّه فرعون از فساد و تباه کنندگان بود (که از روی گمان نادرست گروهی از فرزندان پیغمبران را کشت، و زنان آنان را برای خدمتگزاری به رنج می‌انداخت).

## پ) ویژگی های قوم بنی‌اسرائیل از منظر قرآن

### ۱. نعمت آزادی

یکی دیگر از نعمت‌های بزرگی که خداوند به قوم بنی‌اسرائیل ارزانی داشت و قرآن در آیات ۴۹ سوره بقره و ۱۴۱ سوره اعراف و ۶ سوره ابراهیم به آن اشاره می‌کند، نعمت آزادی از چنگال ستمکاران است و این از بزرگ‌ترین نعمت‌ها است. قرآن مخصوصا برای مجسم ساختن عذاب فرعونیان نسبت به بنی‌اسرائیل از واژه «یسومون» استفاده کرده که فعل مضارع از ماده سوم است و در اصل به معنی دنبال چیزی رفتن می‌باشد و از آنجا که فعل مضارع معمولا معنی استمرار را می‌بخشد، در می‌یابیم که بنی‌اسرائیل به‌طور مداوم تحت شکنجه فرعونیان بوده‌اند. شاید در آن دوره و زندگی طاقت‌فرسا، آنچه مردم را زنده نگاه می‌داشت، امید به منجی بود. با چشم خود می‌دیدند که پسران بی‌گناهشان را سر می‌برند، و از سوی دیگر دخترانشان را به کنیزی می‌بردند، و از این گذشته خودشان نیز دائما تحت شکنجه بودند، بردگان و خدمتگزاران و کارگران قبطیان و دار و دسته فرعون محسوب می‌شدند. مهم این است که قرآن، این جریان را یک آزمایش سخت و عظیم، برای بنی‌اسرائیل می‌شمرد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۷).

### ۲. بردگی دختران

قرآن زنده گذاردن دختران و سر بریدن پسران بنی‌اسرائیل را عذاب می‌خواند، و آزادی از این شکنجه را نعمت خویش می‌شمارد[۱۶]. گویا می‌خواهد هشدار دهد که بایسته انسان‌ها سعی کنند آزادی صحیح خویش را به‌هر قیمت که هست به‌دست آورند و حفظ نمایند. اما چرا فرعون تصمیم به قتل پسران بنی‌اسرائیل و زنده گذاردن دختران آنها گرفت؟ این احتمال، بسیار قوی است که ترس از قدرت گرفتن بنی‌اسرائیل معیار بسیاری از تصمیمات وحشیانه فرعون بوده است. خوابی که فرعون دید و تعبیر آن عاملی برای اقدامات بعدی دستگاه حاکم است. سربریدان پسران و بردگی دختران دو عذاب دردناکی بودند که از همه اقدامات فرعون برای بنی‌اسرائیل سخت‌تر بود.

## ت) ملاقات موسی(ع) و حکیم الهی خضر نبی

در بررسی های تاریخی بعمل آمده به نظر می رسد بخش مهم دیگری از دوره تمدنی حضرت موسی(ع) از منظر قرآن کریم، جریان دیدار موسی(ع) با حکیمی روشن ضمیر باشد که مامور دستورات الهی و عالم به تاویل حوادث است، که البته از جمله حوادث و اتفاقات خاص و با میمنت زندگی موسی کلیم الله است. این موضوع و طرح آن توسط قرآن کریم، نشان دهنده رشد و تعالی تربیتی انبیاء الهی، در تمام مراحل زندگی پرتلاش و خالصانه آنان است. قرآن در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف ملاقات موسی و خضر علیهماالسلام را تبیین و قطره‌ای از دریای بی‌کران حکمت پروردگار را نشان می‌دهد.

---

۱۳ سوره بقره ۲ آیه ۴۹

۱۴. آیه ۱۴۱ سوره اعراف و آیه ۶

۱۵ سورهق صص ۲۸ آیه۳

۱۶ . سوره بقره، ۲، ۴۹؛ سوره اعراف، ۷، ۱۴۱؛ سوره ابراهیم، ۱۴، ۶.

### س) دستور ورود به ارض مقدس

براساس بررسی های بعمل آمده، یکی از دستوارتی که حضرت موسی به بنی‌اسرائیل داد، ورود به سرزمین مقدس پس از خروج از مصر بود. این دستور موسی(ع) به بنی‌اسرائیل برای ورود به سرزمین مقدس هنگامی بود که از مصر بیرون آمده بودند. در اینکه مراد از «سرزمین مقدس» که قرآن کریم فرموده کدام سرزمین است، میان مفسران اختلاف است. بعضی آن را سرزمین بیت المقدس و بعضی شام و بعضی دیگر اردن یا فلسطین یا سرزمین طور می‌دانند، اما بعید نیست که منظور از سرزمین مقدس تمام منطقه شامات باشد که با همه این احتمالات سازگار است، زیرا این منطقه به گواهی تاریخ مهد پیامبران الهی و سرزمین ظهور ادیان بزرگ، و در طول تاریخ مدت‌ها مرکز توحید و خداپرستی و نشر تعلیمات انبیاء بوده و به همین جهت نام سرزمین مقدس برای آن انتخاب شده است اگرچه گاهی به خصوص منطقه بیت المقدس نیز این نام اطلاق می‌شود. از آیات قرآنْ استفاده می‌شود که خداوند چنین مقرر داشته بود که بنی‌اسرائیل در این سرزمین مقدس به آرامش و رفاه زندگی کنند، به این شرط که آن را از لوث شرک و بت‌پرستی پاک سازند و خودشان نیز از تعلیمات انبیا منحرف نشوند؛ وگرنه زیان‌های سنگینی دامان آنها را خواهد گرفت(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۷-۳۳۸).

بنی‌اسرائیل می‌بایست، سرزمین مقدس را با فداکاری و تلاش و کوشش و جهاد به‌دست می‌آورند و اگر برخلاف سنت الهی با یک معجزه تمام دشمنان بدون هیچ‌گونه اقدامی محو و نابود می‌شدند و بنی‌اسرائیل بدون رنج و زحمت وارث این منطقه آباد و وسیع می‌شدند، آنگاه از اداره کردن آن، عاجز می‌ماندند و علاقه‌ای به حفظ چیزی که برای آن زحمتی نکشیده بودند، نشان نمی‌دادند و آمادگی و شایستگی چنان کاری را نداشتند. قرآن می‌گوید دو نفر از بنی‌اسرائیل، مردم را به حرکت و مبارزه برای ورود به سرزمین مقدس تشویق می‌نمودند؛ اما قوم بنی‌اسرائیل طبق پیش‌بینی و شناخت موسی(ع) با ترس و عجز حاضر به همراهی نشدند و قدم از قدم برنداشتند.

### ج) موسی(ع) و قارون

حضرت موسی در طول دوران مبارزه‌اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود. یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زَر که قارون، مظهر آن به‌شمار می‌رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلّث شومِ زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود(قرائتی، ۱۳۸۸، ص ۹۲). از این روست که یک بخش از داستان حضرت موسی در قرآن کریم، داستان برخورد موسی و قارون است. قرآن این داستان را بیان می‌کند، تا ثروتمندان مکه عبرت بگیرند و به ثروت خودشان تکیه نکنند، و یهودیان ثروتمند به ثروت خودشان ننازند. حال و وضع قارون درست حال و روز مشرکین را مجسم می‌کند، و چون کفر او، کارش را به آن عاقبت زشت کشانید، پس مشرکین نیز بترسند از اینکه مثل آنچه که بر سر قارون آمد، بر سرشان بیاید، زیرا خدای تعالی از مال دنیا آن‌قدر به او داده بود که سنگینی کلید گنجینه‌هایش مردان نیرومند را هم خسته می‌کرد، و در اثر داشتن چنین ثروتی خیال می‌کرد که او خودش این ثروت را جمع‌آوری کرده، چون راه جمع‌آوری آن را می‌دانسته و خودش فکر بوده و حسن تدبیر داشت، این فکر او را مغرور نمود، پس خود را از عذاب الهی ایمن می‌پنداشت و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و در زمین فساد برانگیخت، خدای تعالی هم او و خانه او را در زمین فرو برد، نه آن خوش فکری و حسن تدبیرش، مانع از هلاکت او شد و نه آن جمعی که دورش بودند(طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۰).

## یافته‌های و نتایج پژوهش

همواره مصادیق فراوانی از علل انحطاط تمدن‌ها وجود دارد که یکی از این علل از دیدگاه قرآن عدم عبرت‌آموزی و پیمودن راه خطای گذشتگان است. قرآن کریم مکرر در مورد مجرمان و ظالمان و شرح حال امم پیشین به ذکر دلایل می‌پردازد و شرک به خدا و سرپیچی از فرامین و دستورات الهی را سبب گمراهی می‌داند. خداوند هرگز امتی را از عزت و بزرگی به درجه سقوط نیاورده و محو و نابودشان نکرده، مگر آنکه بعد از فرستادن پیامبران به سوی آنان، باز سنن الهی را زیر پا گذاشته و از آن سرپیچی کنند و برای خدا شریک قائل شده و رمز انحطاط این اقوام در همین نکته می‌باشد. قرآن کریم دارای تعالیم اجتماعی و ناظر به زندگی اجتماعی انسان مدنی است و اهمیت فوق‌العاده‌ای به زندگی اجتماعی انسان‌ها داده است. قرآن کریم، امکان سعادتمندی یا انحراف و انحطاط فرد را در جامعه می‌داند و بر این است که در صورتی که جامعه‌ای سالم باشد، افراد آن نیز به خیر و صلاح خواهند بود و با انحراف جامعه و افراد آن، جامعه و فرهنگ و تمدن آن هم نابود می‌گردد. زن و مرد هسته اولیه‌ی نهاد اجتماعی خانواده و خانواده بنیان اصلی جامعه است؛ با تعدد و تکثر خانواده‌ها، اجتماعات بزرگتر به وجود می‌آید، نظام‌های اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی ایجاد می‌شود و تمدن بشری به وجود می‌آید. در صورتی که در این نظام‌ها، براساس حق و عدالت و ایمان و تقوا

رفتار شود، آن جامعه و تمدن آن رو به رشد و ترقی خواهد نهاد؛ اما در صورتی که روابط آن براساس ظلم و ستم، بی ایمانی و شرک و بت پرستی و نابرابری‌های اقتصادی و فساد اخلاقی و اجتماعی، تنظیم شده باشد، آن جامعه دچار انحطاط می‌شود و عاقبت آن، فروپاشی و نابودی است.
بر اساس آنچه بیان گردید، پس از بررسی و تحلیل وقایع رخ داده در عصر تمدنی موسی (ع)، می توان اصلی‌ترین مولفه‌های اثرگذار بر این دوره تاریخی متناسب با آیات قرآن را عبارت دانست از:

**- عبرت آمیزی**

خداوند در قرآن ما را به این مطلب راهنمایی کرده که امت‌ها از عرش عزت خویش فرو نیفتادند و نامشان از لوح وجود محو نگردید مگر پس از اینکه از سنن الهی که براساس حکمت بالغه خداوندی است، سرپیچی نمودند. خداوند سرنوشت هیچ قومی را از عزت سلطنت و رفاه و امن و راحتی تغییر نمی دهد تا آنکه آنان نور عقل و سلامت فکر و فرو زندگی بصیرت و عبرت‌پذیری خویش نسبت به امم سابق و تدبر در احوال گذشتگان را تغییر دهند و از سنت عدل عدول کنند و از راه بینایی و حکمت خارج شوند. پس یکی از اغراض بیان سرنوشت جوامع پیشین در قرآن عبرت‌آموزی امت‌های پسین و اتمام حجت بر آنهاست. آیات بسیاری، همراه با بیان سرنوشت برخ اقوام، مؤمنان را به عبرت‌آموزی دعوت می‌کند.[۱۷] «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَى وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛[۱۸] همانا در حکایت آنان برای صاحبان خود عبرت کامل خواهد بود، این (قرآن) نه سخنی است که فراتون یافت لیکن کتاب آسمانی مانند خود را تصدیق کرده، هرچیزی را مفصل بیان می‌کند و برای اهل ایمان و رحمت است» و پس از بیان جریان حضرت موسی علیه السلام و برخورد او با فرعون می‌فرماید:
«إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى؛[۱۹] به تحقیق که در آن عبرتی برای اهل معرفت و خشیت می‌باشد».

**- عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سقوط حکومت‌ها و نیز نابودی و انحطاط تمدن‌ها و جوامع**

بررسی و مطالعه آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که برخی علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سقوط حکومت‌ها و نیز نابودی و انحطاط تمدن‌ها و جوامع نقش داشته‌اند که به برخی از مهمترین این عوامل با استناد به آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

**۱. ناسپاسی و کفران نعمت**

یکی از عواملی که جوامع و تمدن‌ها را به انحطاط می‌کشاند سلب نعمت‌هایی است که قبل از آن در جامعه وجود دارد، بلکه سلب نعمت عین انحطاط است و یکی از عواملی که نعمت‌ها را از انسان‌ها می‌گیرد، کفران و عدم شکرگزاری در قبال آنهاست. بنی‌اسرائیل نمونه‌ی بارزی از کفران کنندگان نعمتند(علی‌آبادی، ۱۳۹۵). بنی‌اسرائیل در ابتدا مانند قبایل چادرنشین زندگی می‌کردند، سپس فراعنه‌ی مصر آنها را به مملکت مصر برده و با آنها چون اسیران مملوک رفتار می‌کردند تا اینکه خدای متعال به وسیله‌ی موسی آنان را از دست فرعون و طرز سلوکش نجات بخشید(اکبری‌زاده، ۱۳۹۶). خداوند متعال بارها کفران نعمت را به قوم بنی‌اسرائیل گوشزد کرده است: «يَا بنی‌اسرائیل اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛[۲۰] و ای بنی‌اسرائیل یاد کنید نعمت‌هایی که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم» نیز برای تأکید بیشتر قرآن چهره‌ی آنان را در دنیا و آخرت چنین ترسیم می‌کند: «وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِي هذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ؛[۲۱]«در این دنیا لعنتی پشت سر لعنت نصیب آنها کردیم و در روز قیامت آنها را از زشت چهرگان و سیه رویانند.» از بزرگترین انحرافات بنی‌اسرائیل در طول تاریخ زندگیشان، انحراف از اصل توحید، به شرک و گوساله‌پرستی است و به آنها هشدار می‌دهد که شما یکبار در تاریختان بر اثر اغواگری مفسدان، گرفتار چنین سرنوشتی شدید اکنون بیدار باشید راه توحید بر روی شما گشوده آن را رها نکنید(مکارم‌شیرزای، ۱۳۷۴: ۲۵۳).

**۲. ظلم و طغیان**

یکی دیگر از علل انحطاط و نابودی تمدن‌ها طغیان و ظلم است. قرآن کریم در مورد طغیان گری قوم فرعون و مقاومت او در برابر حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لاَ يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ؛[۲۲] پس از آن همه معجزات و ابطال سحر ساحران، همچنان آن مردم باطل پرست به موسی ایمان نیاوردند جز فرزندان قبیله‌ی او آن نیز با حال ترس از فرعون و اتباعش که

---

[۱۷]. عزآبادی، ۱۳۷۱: ۱۶.۲۲.
[۱۸]. سوره یوسف، ۱۲، ۱۱۱.
[۱۹]. سوره نازعات/۲۶.
[۲۰]. سوره بقره، ۲، ۴۷.
[۲۱]. سوره قصص، ۲۸، ۴۲.
[۲۲]. سوره یونس، ۱۰، ۸۱.

مبادا درصدد فتنه و قتلشان برآیند». عنوان «فرعون» لقب پادشان مصر است که فرعون معاصر حضرت موسی رامسس دوم بود. او بنده‌ی ضعیفی بود که بر اثر جهل و نادانی شخصیت خود را گم کرد. وی که روزگاری دراز پادشاه مصر بود و از سلامت و عافیت برخوردار بود، تا آنجا پیشرفت که دعوی خدایی نمود و گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛[۲۳] منم پروردگار والاتر شما». فرعون مردم مصر را به دو گروه تقسیم کرد: «قبطیان» که بومیان آن سرزمین بودند و تمامی وسایل رفاهی و کاخها و پست‌های حکومت و ثروت‌ها در اختیار آنان بود و «سبطیان» یعنی مهاجران بنی‌اسرائیلی که به‌صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند(یعقوبی، ۱۳۸۶). فرعون‌ها در طول تاریخ رابطه‌ی انسان‌ها را بر مبنای ظلم و بهره‌کشی قرار دادند. کار فرعون‌ها، تجزیه‌ی جامعه و تفرقه‌اندازی بین امکانات گروهی جامعه و نابود کردن نیروی آنان است از این رو هرگونه قدرت ابتکار را در انسان‌ها نابود کرده، رشد طبیعی در زمینه‌ی روابط انسان و طبیعت را از ریشه خشکاندند(صدر، ۱۳۷۲، ص ۲۷۳). فرعون و فرعونیان بالاخره در نابسامانی‌هایی که فراهم کرده بودند گرفتار می‌شوند و جامعه‌ای که ستم در آن به اعلا درجه رسید با روشنگری و اقدامات آگاهانه‌ی موسی و قومش، فرعونیان را در خود غرق می‌نماید و این قانون حاکم بر سرنوشت ستمکاران است. «فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ؛[۲۴] ما هم از اعمال آن متکبر ظالم و لشکر و اتباعش آنان را سخت مؤاخذه کردیم و همه را به دریا غرق ساختیم، بنگر عاقبت کار ستمکاران به کجا رسید». مسیر طاغوتی فرعون شامل برتری‌جویی، شکنجه و اعدام‌های دسته جمعی، ایجاد محیط اختناق، تهمت و افترا می‌شود.

**۳. تقلید کورکورانه**

تقلید کورکورانه از بزرگان قوم و پیشینان نیز یکی از عوامل سقوط تمدن‌ها می‌باشد. خداوند سرگذشت عده‌ای از کافران را در روز جزا این‌گونه ترسیم می‌نماید: «يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ * وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ؛[۲۵]در آن روز صورت‌هاشان بر آتشی همی بگردد و فریاد پشیمانی از دل برکشند، گویند ای کاش که ما در دنیا خدا و رسول را اطاعت می‌کردیم و گویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان فاسد خود کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند». پیامبران الهی در طول مبارزات خود در تلاش برای ایجاد محیط توحیدی و یکتاپرستی با مردمی روبرو بودند که عادات غلط پیشینیان آنها را منحرف ساخته و باعث شده بود که پیامبران و فرستادگان خدا را تکذیب کنند.

**۴. فساد و انحرافات اخلاقی**

یکی دیگر از عواملی که از دیدگاه قرآن در نابودی اقوام و ملت‌ها و نیز سقوط و انحطاط تمدن‌ها نقش مهمی دارد، انحرافات اخلاقی است که مصداق آن قوم لوط بودند. لوط یکی دیگر از پیامبران بزرگی است که معاصر ابراهیم بود و همراه او از سرزمین بابل به فلسطین مهاجرت کرد و سپس از ابراهیم جدا شد و به شهر «سدوم» آمد؛ چرا که مردم آن منطقه غرق در فساد و گناه مخصوصاً انحراف و آلودگی‌های جنسی بودند.

**۵. خیانت و تقلب**

یکی دیگر از علل نابودی تمدن‌ها و سقوط دولت‌ها و تقلب و سرکشی می‌باشد. نمونه‌ی بارز آن قوم مدین می‌باشد که دارای صفت بارز تقلب و کم فروشی و کاستن حقوق هم‌دیگر بودند و با ثروت‌هایی که از این راه‌ها به‌دست می‌آوردند، سرزمین خود را به فساد کشانده و مردمان مؤمن را از پیروی راه الهی باز می‌داشتند. تقریباً قانون کلی تاریخ این است که همان ثروتی که سبب پیدایش تمدن می‌شود، بیم دهنده‌ی انحلال و انقراض آن تمدن نیز خواهد بود. قوم مدین از نسل مدین ابراهیم علیه السلام می‌باشد که در تورات از او به «مدیان» تعبیر شده است. آنان در سرزمین حجاز سکونت داشتند و دارای زندگی مرفهی بودند که از بازرگانی حاصل می‌شد آنان عبادت غیر خدا می‌کردند و پیمانه‌ها و میزانها را کم می‌دادند و در تجارت برای خرید کالاها به قیمت کم از مردم پافشاری می‌کردند(منتظرالقائم، سلیمانی، ۱۳۷۸).

**۶. غرور و خودپسندی**

یکی دیگر از علل انحطاط تمدن‌ها غرور و خودپسندی است. خصلت زشتی که انسان را وادار می‌کند تا اینکه خود را بستاید و در نهایت این غرور و عجب او را به‌سوی تکبر می‌برد و باعث حق‌کشی، ظلم و ستم می‌شود. قرآن بارزترین این نمونه را قوم یهود می‌داند. خودستایی یهود و اینکه خود را پسر خدا و دوست و ولی او می‌خوانند و از این قبیل ترهات که می‌بافند، افترایی است که به خدای متعال می‌بندند. در حالی که خدا در ملکش شریک ندارد. «وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً؛[۲۶] و بگو ستایش

---

[۲۳] . سوره نازعات/۲۴.

[۲۴] . سوره قصص، ۲۸، ۴۰.

[۲۵] . سوره احزاب، ۳۳، ۶۶و۶۷.

[۲۶] . سوره اسرا، ۱۷، ۱۱۱.

مخصوص خداست آن خدایی که هرگز نه فرزندی و نه شریکی در ملکش برگرفته و نه هرگز عزت و اقتدار او را نقصی رسد که به دوست و مددکاری نیازمند شود و پیوسته او را به بزرگترین اوصاف کمال ستایش کن».

## نتیجه گیری

با بررسی آیات قرآنی به این پاسخ می‌رسیم که: علل انحطاط جوامع و نابودی تمدن‌ها، از درون همان جوامع و تمدن‌ها بر می‌خیزد و امری است که ناشی از اراده و اختیار افراد آن جوامع است و امری حتمی و لایتغیر الهی نیست که هر جامعه‌ای در نهایت به انحطاط و نابودی می‌انجامد؛ بلکه علل و عوامل از درون جامعه و تمدن، بر می‌خیزد و پس از آن، هلاکت و نابودی آن جامعه و تمدن، حتمی می‌شود. در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که اگر جامعه‌ای براساس موازین درست و حق و عدالت ایجاد شود و از آن عدول نکند، همچنان راه سعادت دنیوی و ترقی و تکامل را طی خواهد کرد و لطف و برکات الهی هم شامل آن جامعه خواهد شد؛ ولی در صورتی که از موازین و معیارهای حق و عدالت و انصاف، دوری گزینند و به ظلم و ستم و طبقه بندی اجتماعی، فقیر - غنی، سلطه گر- سلطه پذیر و روابط ناصحیح اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی روی آورد، دچار انحطاط می‌شود و هلاکت و نابودی آن، حتمی خواهد بودبنابراین می‌توان با عبرت آموزی از سر گذشت جوامع و امت‌های پیشین و پیروی نکردن از راه و مسیر انحطاطی آن جوامع، جامعه و تمدن خود را از انحطاط و نابودی نجات داد. لذا در این میان نقش مصلحان اجتماعی از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است و این از وظایف آنان است که با امعان نظر به تعالیم قرآن کریم و عبرت آموزی‌هایی که از آن به دست می‌آید، به اصلاح جامعه و فرهنگ خود بپردازند.

## - منابع و مأخذ

- آراسته‌خو، م، فرهنگ اصطلاحات علمی – اجتماعی، انتشارات: چاپخش، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۵۵.
- آرتور، ت، تمدنی در بوته آزمایش، ترجمه‌ی صابری، انتشارات: امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳، صص ۲۲-۲۰۷.
-آزادارمکی، ت، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر، تهران، انتشارات: نشر علم.
- ابن خلدون، مقدمه، بیروت: دار المکتبه الهلال، ۱۹۹۶م. صص ۲۱۷-۲۱۸.
- اکبری زاده، ف، محصص، م، نشانه معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی (ع)، دوماهنامه علمی پژوهشی.جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۵، ۱۳۹۶، صص ۳۱۸-۲۹۳.
- انجیل برنابا، ترجمه‌ی حیدر قلیخان (سردار کابلی)، تهران: دفتر نشر الکتام، ب، ۱۳۶۲.
- بختیاری، م، مفهوم جامعه و ابعاد آن، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۳.
- بن نبی، م، شروط النهضه، ترجمه عمر کامل مستقاوی و عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۲.
- پیروزمند، ع، خورشیدی، م، مولفه های ساختاری تمدن سازی اسلامی (با رویکرد آینده پژوهی)، چهارمین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، ۱۳۹۷.
- توینبی، آ، تمدنی در بوته آزمایش، ترجمه محمد صابری، انتشارات: امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳.
- جعفرزاده، ی، مقدمه ای بر دیدگاه ابن خلدون در باب انحطاط تمدن اسلامی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال۲، شماره ۴، ۱۳۸۵، صص ۸۱-۱۰۰.
- حجازی، ف، نقش پیامبران در تمدن انسان، چاپ ۲، انتشارت: بعثت، تهران، ۱۳۷۸.
- خدادادیان، ا، تاریخ مصر باستان. تهران: انتشارات: نشر سخن، ۱۳۸۸.
- دائرۀ المعارف قرآن کریم، جلد هشتم؛ تفسیر، تناسب آیات و سور، انتشارات: بوستان کتاب قم، ۱۳۹۲.
- دورانت، و، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام، انتشارات: انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- دورانت، و، دورانت، آ، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، چاپ۶، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- رادمنش، ع، فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن و متفکرین، مطالعات تاریخی سال اول زمستان ۱۳۶۸، شماره ۴.
- صادقی، ع، مفهوم شناسی، مولفه ها و شاخصه های تمدن اسلام، اولین دوره همایش بین المللی بازخوانی تمدن اسلامی و جهان شهر معنوی با تاکید بر شهر مقدس مشهد، ۱۳۹۶.
- علی آبادی، م، سازه‌های تمدنی و عرصه‌های پیشرفت، پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سال ۱۳۹۵.
- عمادزاده، ح، تاریخ انبیاء: قصص الانبیاء، یا، قصص قرآن از آدم تا خاتم، جلد ۱ و ۲، انتشارات: اسلام، ۱۳۸۶.
- طباطبائی، س. م. ح، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ ۵، دفتر انتشارات اسلامی ، قم، ۱۳۷۴.
- قرائتی، م، تفسیرنور، مرکز فرهنگی درس‌هایی ازقرآن تهران، ۱۳۸۸.
- قرطبی، م، الجامع لأحکام القرآن، ج۱۴لد، ۱۳۶۴، ص۱۰۵.
- قنادان، م، جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، تهران، انتشارات: آوای نور، ۱۳۷۶، ص۶۰.
- گنجی، م. ح، انوری، ا. ه، نقشه و نقشه نگاری در تمدن اسلامی، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال۳۱ف شماره ۹۲، صص ۹۷-۱۲۶.
- ماله آلبر؛ ژ. ا، تاریخ ملل شرق و یونان، ترجمه: عبدالحسین هژیر، انتشارات عطا، ۱۳۴۲.
- مجلسی، م .ب، بحارالانوار، چاپ ۴، جلد ۱۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ، ۱۳۸۶، صص۲۷۰-۲۸۴.
- محجوب، ح، مولفه ها و شاخص های تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، اولین دوره همایش بین المللی بازخوانی تمدن اسلامی و جهان شهر معنوی با تاکید بر شهر مقدس مشهد، ۱۳۹۶.
- محمدی، م، نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری، مجله صباح، ۱۳۸۲، شماره ۹ و ۱۰.
- مکارم شیرازی، ن، تفسیر نمونه، چاپ۱۰، دار الکتب الإسلامیۀ تهران، ۱۳۷۴.
- مشکانی سبزواری، ع، الویری، م، درآمدی بر سنجش ظرفیت‌های تمدن سازی فقه، فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۱، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳، صص ۱۸۲-۱۴۵.
- مطهری، م، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی؛ جامعه و تاریخ، دفتر نشر و ترویج آثار شهید مرتضی مطهری، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷.

- مطیع، ن، قنادان، م، ستوده، ه، جامعه‌شناسی؛ مفاهیم کلیدی، انتشارات: آوای نور، تهران، ۱۳۸۴.
- ملکی، م، تحول ساختارِ اداری و اقتصادی مصر در عصر هخامنشیان، تاریخ اسلام و ایران دوره جدید، شماره ۳۹، پیاپی ۱۲۹، ۱۳۹۷.
- منتظرالقائم ا، سلیمانی، ز، تمدن سازی انبیای ابراهیمی؛ فتنه‌ها و راهکارها، مطالعه موردی حضرت موسی (ع)، تاریخ در آینه پژوهش، سال ۷، شماره ۴ زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۳۸-۱۱۹.
- نصر، س. ح، قلب اسلام، ترجمه؛ سیدمحمدصادق خرازی، چاپ پنجم، انتشارات: نی، تهران.
- نیازی، م، جامعه‌شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات: ثامن‌الحجج، علم و دانش. ۱۳۸۷.
- وحیدی منش، ح. ع، عناصر تمدن ساز دین اسلام، فصلنامه معرفت، شماره ۱۲۳، ۱۳۸۶.